هو العلیم

ملاک و میزان در ثبوت هلال اول ماه و عدم کفایت رویت ماه با چشم مسلح

حضرت آیة اللَه حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحیم

و صلَّی اللهُ علیٰ سیّدنا و نبیّنا أبیالقاسم مُحَمّدٍ

و علیٰ آله الطیّبین الطّاهرین و اللعنة علیٰ أعدائِهِم أجمَعینَ

مقاله پیش رو عبارت است از فرمایشات حضرت آیت اللَه حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی در ارتباط با ملاک و میزان در ثبوت هلال اول ماه و عدم کفایت رویت ماه با چشم مسلح

ملاک شرعی ثبوت روز اول ماه قمری

مطلبی را که باید خدمت دوستان عرض کنم این است که: ثبوت هلال ماه از نظر شرعی، به دیدن با چشم ظاهر است، بدون دخالت آلات و ادوات دیگر؛ از قبیل دیدن با تلسکوپ‌ها یا دوربین‌های بسیار قوی، و همین‌طور رفتن در ارتفاعات بسیار زیاد که از افق هلال بالاتر است، مانند سوار شدن به هواپیما و بالا رفتن در حدّی که این هواپیما از سطح افق، ارتفاع بیشتری پیدا می‌کند و بدین وسیله هلال ماه قابل رؤیت می‌شود.

آنچه را که شارع در ثبوت اوّل ماه مدّنظر قرار داده است عبارت است از: دیدن با چشم ظاهر. چنانکه فرموده است: «**صُوموا لِرُؤیَتِهِ، و أفْطِرُوا لِرُؤیَتِه**؛ با دیدن ماه روزه بگیرید و با دیدن ماه افطار کنید.» قطعاً عرف در آن زمان، ملاک را در پیدایش ماه و خروج از ماه و خروج از شهر، چشم ظاهر می‌دانست؛ آنها که رصد و وسایل و آدات مکانیکی نداشتند، آن زمان که تلسکوپ اختراع نشده بود و دوربین نبود، آن زمان که هواپیما و رفتن به بالای ابرها نبود! همین ملاک دیدن ظاهر، ملاک و مورد توجّه برای داخل شدن در شهر و در ماه بوده است، و شارع و پیامبر هم بر همین سیره، ماه‌های خود را قرار می‌دادند.

استحباب استهلال و رؤیت هلال اول ماه

یکی از مستحبات، استهلال است، یعنی انسان در ابتدای ماه استهلال کند و برود و ماه را ببیند؛ و جهتش این است که از نقطه نظر عبادی، احکامی بر ورود ماه تعلّق می‌گیرد، و انسان باید بداند که این عبادت را به چه کیفیّت و به چه صورتی انجام بدهد.

عبادت این‌طور نیست که این‌طرف و آن‌طرف بخواهد بشود، یک روز انسان زودتر انجام بدهد یا یک روز دیرتر انجام بدهد، و بدون توجّه به این مسأله بخواهد انجام شود. وقت عبادت مشخص است؛ مثلاً دهم ذی‌الحجّه عید قربان است، نه یازدهم ذی‌الحجه درست است و نه نهم ذی‌الحجه، عید قربان در روز مخصوص است و با اعتبار ما این‌طرف و آن‌طرف نمی‌شود، یا مثلاً روز عرفه یک روز خاص است.

این مطلبی که امشب خدمت رفقا می‌گویم خیلی مهم و دقیق است، و عمداً گفتم که همه متوجّه این قضیه بشوند؛ حالا آن کسانی که به این مسأله توجّه ندارند و ثبوت اوّل ماه را با دیدن با تلسکوپ کافی می‌دانند،

اگر متوجّه این قضیه نیستند، به این مسأله توجه کنند.

آثار تکوینی خاصّ هر یک از ایّام

روز عرفه برای خصوص نهم ذی‌الحجه است و آثاری که بر روز عرفه مترتّب است، برای خود نهم است؛ نه روز هشتم یک‌چنین آثاری دارد و نه روز دهم و یازدهم! ما این همه تأکید در روایات و آثار داریم که: کسی‌که روز عرفه روزه بگیرد و دعا بخواند و چه کار بکند، خداوند همه گناهان او را آن‌چنان می‌آمرزد که انگار از مادر متولّد شده است. اینها برای خصوص روز عرفه است که روز نهم است. یا اینکه عید غدیر عیدی است که مربوط به هجدهم ذی‌الحجه است. در این رسالهٔ نوروز که بنده نوشته‌ام، اگر رفقا مطالعه کرده باشند، این مطالب را مقداری در آنجا توضیح داده‌ام که: آثار تکوینی که خداوند بر این ایّام بار کرده، به نحوی است که این آثار با این‌طرف و آن‌طرف رفتن از بین خواهد رفت، و با اعتبار ما این آثار درست نمی‌شود؛ چون این یک آثار تکوینی است.

و همین‌طور راجع به عید فطر که عیدی است مخصوص آخر رمضان، و این‌طرف و آن‌طرف نمی‌شود؛ یعنی خصوصیّات آن روز و برکاتی که در آن روز می‌آید، و فیوضات و عنایاتی که از جانب خداوند در آن روز نازل می‌شود، و انسان احساس می‌کند امروز روز روزه نیست، بلکه امروز روز جشن و روز عید و روز سرور است. سابقاً بعضی از بزرگان وقتی‌که شک ایجاد می‌شد، شاید اصلاً نیازی به سؤال کردن از این‌طرف و آن‌طرف نداشتند، و می‌فرمودند: «امروز بوی روز عید می‌آید!» کاملاً مشخص است که حال و هوا، یعنی نزول برکات و کیفیّت فیض الهی و نزول ملائکه و آوردن آن عنایات خاص الهی در امروز، با روز روزه فرق می‌کند؛ چون برکات روز عید با روزهای دیگر تفاوت می‌کند.

شهادت امام با تولّد امام علیه السلام فرق می‌کند، آن یک خصوصیّات دارد و این یک خصوصیّات، و اینها همه مثل هم نیستند. مثلاً روز عاشورا با روز عید غدیر دوتاست، دو نوع عنایت، دو نوع فیض و دو نوع برکت است، که هر کدام از اینها برای انسان لازم است.

اهمیّت تعیین دقیق روز اول ماه

بر این اساس، روز اوّل ماه برای مردم باید مشخص بشود تا مسائل خودشان را بر آن مترتب کنند. روز اوّل ماه رمضان باید برای افراد مشخص شود چه روزی است، آیا امروز است یا فرداست؟ چون ما در ماه رمضان روزهای خاصی داریم، یکی از آن روزهای مهم و شب‌های مهم شب بیست و سوم است. شب بیست و سوم، شب قدر است، یعنی شبی است که ملائکه نازل می‌شوند و تقدیر سال آینده را در آن شب رقم می‌زنند؛ لذا در روایات داریم که در آن شب باید این اعمال و این مراقبه را انجام داد. این‌طور کشک نیست که بگوییم: آقا امشب را شب قدر قرار می‌دهیم! اصلاً این دست ما نیست که بگوییم امشب شب قدر است! یا بگوییم:

اصلاً آقا ما هفتهٔ دیگر را شب قدر قرار می‌دهیم!

یادم است در زمان سابق، در آن زمان سلطنت گذشته، یکی از این نماینده‌های مجلس آن موقع ـ الآن اسمش در خاطرم نیست ـ گفته بود که: «کارکنان دولت برای اداء مناسک حجّشان می‌توانند از تعطیلات تابستان استفاده کنند! که هم تعطیلات است و هم می‌توانند مکّه‌شان را بروند!»

خب عموجان! تعطیلات تابستان برای تعطیلات تابستان است، برای گردش و جاهایی است که خودتان تشریف می‌برید! ولی موقع مکّه به تابستان ربطی ندارد، این برای ذی‌الحجه است! یعنی این‌قدر او نمی‌فهمید که عبادات وقت خاص دارد و در وقت خاص باید آن انجام بشود، و الاّ فایده ندارد!

تأثیر گردش زمین در عدم اشتراک آفاق

در ماه مبارک، شب بیست و سوم شب قدر است. شب قدر یک شب است؛ منتها شبی است که در طول آن شب، کرهٔ زمین می‌گردد، چون همه جای کرهٔ زمین که باهم شب نیست؛ هر دقیقه‌ای از دقائق بیست و چهار ساعت، در یک‌جا غروب است و در یک‌جا صبح است، چون زمین در حال گردش است. یک شبانه‌روزی که بر زمین می‌گردد، آن می‌شود شب قدر. حالا آن چه شبی است و شب چندم است؟ حالا با توجّه به قرائن و شواهدی که بر این مسأله دلالت دارد، شب بیست و سوم است. پس حالا ما می‌توانیم به‌جای شب بیست و سوم، بگوییم: آقا ما شب پانزدهم را شب قدر قرار می‌دهیم! دست ما نیست! شب قدر دست ما نیست، شب قدر دست خداست، خدا هم این را در یک‌چنین شبی قرار داده است؛ که بیست و دو شب که از ماه رمضان گذشت، در شب بیست و سوم می‌شود شب قدر، و این خصوصیّات و این مسائل را دارد.

رؤیت هلال با چشم عادی، ملاک تعیین اول ماه در زمان رسول خدا

حالا صحبت ما این است که: در زمان رسول خدا اوّل ماه چه موقع بود؟ آیا اوّل ماه، اوّل ماهی بود که با چشم عادی می‌دیدند یا با تلسکوپ و هواپیما می‌دیدند؟ آن موقع که طیّاره نبود، آن موقع که تلسکوپ نبود، آن موقع که این دوربین‌های یک متری و دو متری نبود! با همین چشم، همین چشم ظاهر می‌دیدند؛ منتها چشم عادی، نه چشم ضعیف و... . می‌گفتند: «بروید بالای بلندی، بالای کوهی، بالای ارتفاعی، در آنجایی که غُیُومی[1] نباشد و هوا صاف باشد، مانعی نباشد، و افق را نگاه کنید، وقتی که هلال هفت هشت درجه از افق بالا آمد، در آنجا قابل رؤیت است.»

اشتراک افق در سرزمین‌های مجاور یکدیگر

البتّه این هم بود که در بعضی از موارد، حتّی با وجود ارتفاع داشتن و بالا بودن هلال، ممکن بود که دیده

---

[1] جمع غیم است به معنای ابر. لغت‌نامه دهخدا

نشود. در اینجا می‌گفتند: «از اطراف هم بیایند و بگویند، کفایت می‌کند.»

حکم شب قدر مشکوک

لذا در آن موقع و در همان زمان‌های گذشته، معمولاً ماه را در همین شب اوّل می‌دیدند. و بعد اگر هم شک می‌کردند، دو شب را به عنوان شب قدر إحیاء می‌گرفتند. ما یادمان است که در همان زمان سابق وقتی شک می‌شد بین اینکه امروز است یا نیست، هر دو شب را می‌گرفتند تا به فیض شب قدر برسند. حتّی یک سال ما یادمان است که وقتی شک داشتیم، مرحوم آقا ـ رضوان اللّه علیه ـ شش شب برای شب قدر به مسجد رفتند؛ شب نوزدهم دو بار، و شب بیستم و یکم و بیست و سوم هم هرکدام دوبار، تا اینکه شب قدر را درک بکنند. چون یا این شب است یا آن شب، و نمی‌شود بگوییم: آقا ما امشب این را قرار دادیم!

عدم اعتبار رؤیت با تلسکوپ در اثبات اول ماه

روی این جهت، ماهی که در زمان رسول خدا و در زمان ائمه علیهم السّلام اعتبار می‌شد، ماهی بود که با این دو چشم می‌دیدند، نه با تلسکوپ، تلسکوپ که در آن موقع نبود، پس با همین چشم می‌دیدند و بر این چشم تکیه می‌کردند و روی این چشم حساب باز می‌کردند! نوزدهم می‌گرفتند، بیست و یکم می‌گرفتند و بیست و سوم می‌گرفتند، و با همین چشم روز عید فطر می‌گرفتند و با همین چشم روز عرفه می‌گرفتند و روز عید قربان می‌گرفتند و ایّامشان را بر این مترتّب می‌کردند. توجّه کردید؟ با همین چشم ظاهر.

حالا صحبت در این است که اگر در زمان رسول خدا، پیغمبر اول ماه را بر اساس چشم می‌گرفت، ما به چه حکم شرعی و روی چه حسابی الآن آن را با تلسکوپ قبول می‌کنیم و تعیین می‌کنیم؟ در زمان ائمه که تلسکوپ نبود، در زمان پیغمبر که تلسکوپ نبود، با همین چشم ظاهر می‌رفتند و ماه را می‌دیدند. پس ما باید این را بگوییم: اگر در زمان رسول خدا تلسکوپ بود، ماه رمضان رسول خدا یک روز تغییر می‌کرد! درست است یا نه؟! و پیغمبر با وجود اینکه اطّلاع داشت که امروز روز اوّل ماه است، فردا را روز اول ماه می‌گرفت! می‌شود همچنین حرفی بزنیم؟ متوجه شدید چه می‌خواهم بگویم؟ الآن تلسکوپ اختراع شده است، در زمان پیغمبر و ائمه که تلسکوپ و هواپیما نبود، پس ماه چه‌طور برایشان ثابت می‌شد؟ با همین چشم ثابت می‌شد! با همین چشم، روز اوّل ماه را می‌گرفتند و با همین چشم، شب بیست و سوم ماه رمضان را شب قدر قرار می‌دادند.

آیا پیغمبر می‌دانست که امروز روز اوّل ماه است یا نمی‌دانست؟ اگر بگوییم نمی‌دانست، پس پیغمبر جاهل بود؛ اگر می‌دانست، پس همان روزی که برای پیغمبر است، همین روز هم برای ماست. آسمان که تغییر نکرده است! زمین که تغییر نکرده است! متوجّه شدید ما داریم چه اشتباهی مرتکب می‌شویم؟!

اقتدا به سنّت پیامبر حتی در کیفیّت تشخیص اول ماه

اول ماه همان روزی است که برای پیغمبر و ائمه بود، چون اینها به عنوان سند هستند. آن روزی که پیغمبر آن روز را روز اوّل ماه قرار می‌داد، با چه قرار می‌داد؟ با دیدن این چشم قرار می‌داد، نه با تلسکوپ و نه با بالا رفتن بالای ابرها و با طیّاره دیدن، که آن اصلاً یک‌طور دیگر است. پیغمبر با دیدن ظاهر می‌گفت: ماه‌تان را شروع کنید! پیغمبر با دیدن چشم می‌گفت: ماه‌تان را تمام کنید! پیغمبر با دیدن این چشم می‌گفت: روز عید قربان بگیرید! پیغمبر با همین چشم می‌گفت! چون آن موقع که تلسکوپ نبود.

اگر ما بگوییم که در واقع آن روز واقعی، یک روز قبل بود ـ چون اگر در آن موقع تلسکوپ بود، پیغمبر می‌گفت روز قبلش روز اوّل ماه است ـ ولی پیغمبر یک روز بعد اعلام می‌کرد؛ پس پیغمبر با علم به اینکه امروز روز دوم ماه است، به مردم می‌گوید: امروز را روز اوّل بگیرید! این درست است؟! این غلط است! نه، مردم شما نمی‌بینید! هنوز تلسکوپ اختراع نشده است! هزار سال دیگر اختراع می‌شود و آن موقع یک روز جلوتر می‌آید! این حرف خنده‌دار نیست؟! خیال می‌کنم خیلی خنده‌دار باشد!

عدم اطلاق عنوان رؤیت نسبت به هر کیفیّتی از رؤیت

من یک وقت در یکی از فتاوای یکی از آقایان ـ الآن فوت کرده و به رحمت خدا رفته است ـ وقتی دلیل می‌آورد، خوانده بودم که می‌گفت: «منظور رؤیت است، حالا چه رؤیت با چشم عادی و چه رؤیت با چشم تلسکوپ، هر دو رؤیت است!»

خیلی برایم جالب بود که عجب! اگر قرار است رؤیت به هر کیفیّتی باشد، پس بنده سوار هواپیما می‌شوم و این‌قدر ارتفاع پیدا می‌کنم که اصلاً دو روز قبلش، روز بیست و هشتم را می‌گویم روز اول ماه است! این هم رؤیت است دیگر! مگر رؤیت نیست؟ شما مگر نماز مغرب و عشا نمی‌خوانید؟ وقتی دارید نماز مغرب می‌خوانید، می‌بینید هواپیما در آسمان می‌رود و خورشید به آن تابیده است! وقتی که نماز مغرب می‌خوانید، می‌بینید در آن بالا، خورشید به هواپیما تابیده است؛ یعنی این‌قدر این هواپیما ارتفاع گرفته است که از آن مقدار خروج خورشید از تحت افق و ورودش هم بالاتر رفته است و در زاویهٔ سطوع نور خورشید واقع شده است، درحالی‌که شما نماز مغرب را خوانده‌اید و فرضاً نافله‌هایش را هم خوانده‌اید و یک ربع هم گذشته است، ولی در عین حال هنوز شما آن را می‌بینید!

عدم اعتبار رؤیت هلال با رفتن به افق‌های بالا به وسیلهٔ هواپیما

بنابراین فرض کنید قطعاً امروز نباید روز اوّل ماه باشد و این قطعی است، حالا شما با هواپیما بالا می‌روید و ماه را می‌بینید، تکلیف چیست؟ برای روزه‌تان باید بگویید: ماه جدید آمده است! چون این هم دیدن است دیگر! دیدن، دیدن است! پس دیدن به هر کیفیّتی ملاک نیست. عزیز من! دیدنی ملاک است که در شرایطی باشد که در آن شرایط ماه قابل رؤیت با چشم باشد؛ یعنی ماه در حدّی از افق بالا آمده باشد که از تحت‌الشّعاع

خارج بشود، یعنی آن مقدار ارتفاعی که نور خورشید به واسطهٔ غلبهٔ آن نور خورشیدی که در حال غروب است ـ که به آن قاهرهٔ نور شمس می‌گویند ـ مانع از رؤیت هلال برای چشم عادی نشود، آن‌موقع این می‌شود رؤیت.

بنابراین اگر ما از تلسکوپ یا دوربین‌های بسیار قوی ـ البته یک وقت دوربین، دوربین عادی است، یعنی دوربین در حدّی است که فقط غبار را کنار بزند، آن اشکال ندارد ـ یعنی آن تلسکوپی که بر نور شمس غلبه کند ـ که در همین قضیه اتّفاق افتاده است ـ یعنی تلسکوپ آن‌چنان قوی باشد که تصویر را آن‌قدر نزدیک کند که انسان حتی با وجود در تحت الشعاع بودن هلال ـ که اصلاً نور خورشید مانع است شما هلال را ببینید ـ آن را ببیند، این دیدن اصلاً قبول نیست و فایده ندارد، بلکه روز قبل حساب می‌شود و روز بعد حساب نمی‌شود.

عدم اطلاق دلیل رؤیت بر هر رؤیتی

بنابراین اینکه ما بگوییم: «به صرف دیدن، حالا به هر کیفیّتی، دیدن در اینجا صدق می‌کند.» نخیر، «به هر کیفیّت» غلط است؛ چون انسان در بعضی از موارد می‌بیند ولی قطعاً غلط است و باید دیدنی باشد که دیدنِ عادی است، یعنی همان‌طوری که زعمای ما، پیغمبر و ائمه در زمان خودشان آن‌طور ماه را می‌دیدند و بر حساب آن به اعمالشان ترتیب اثر می‌دادند، روز اوّل می‌گرفتند، روز نوزدهم می‌گرفتند، روز بیست و سوم می‌گرفتند، و همه هم می‌دیدند. پس ما هم وظیفه داریم به همین کیفیّت عمل کنیم ـ نه اینکه حالا چون دستگاه‌های دیگر جدیدی آمده است، انسان بخواهد تغییر بدهد ـ چون شب همان شب است، و روز همان روز است و تغییری نکرده است و ملاک همین است.

تأثیر اکتشافات و فناوری‌ها در بعضی موضوعات شرعی

البته یک مطلب هست و آن اینکه: بله، ما در بعضی از موارد مشاهده می‌کنیم که حکم در زمان رسول خدا و در زمان ائمّه به یک کیفیّت بود، و الآن با وجود بعضی از اکتشافات و بعضی از دستاوردها و فناوری‌ها و امثال ذلک، تغییر می‌کند؛ و آن جایی است که بر خود آن موضوع فی حدّ نفسه، حکم خاص بار نمی‌شود، بلکه چون آن موضوع در تحت شرایط خاص قرار می‌گیرد، حکم آن شرایط را پیدا می‌کند؛ و الآن چون شرایط موضوع تغییر پیدا کرده است، حکم آن بر طبق اختلاف شرایط، شرایط جدیدی پیدا می‌کند.

حرمت و بطلان خرید و فروش نجس، به واسطهٔ عدم وجود منفعت حلال

مثلاً فرض کنید استفاده از الکل که یک شیئی است که خودش فی حد نفسه نجس است، چه در زمان رسول خدا باشد و چه در زمان ائمه یا در زمان ما، هیچ تفاوتی نمی‌کند و نجس است ـ البتّه الکلی که از مایع بالاصاله باشد، یعنی اصلش مایع باشد، مثل انگور، نجس است؛ نه اینکه آن را تخمیر کرده باشند، مثل الکل چوب که نجس نیست ـ وقتی که نجس شد، از نظر شرعی داریم که چیز نجس قابل استفاده و قابل خرید و فروش نیست و معامله‌اش هم باطل و سُحت است و مصرفش هم حرام است. البته این مسأله در زمان گذشته

صحیح بود. در زمان پیغمبر و همین‌طور بعد از آن، از الکل چه استفاده‌ای می‌کردند؟ چیزی نبود!

جواز استفادهٔ مفید از نجاسات

تا اینکه این قضیه در زمان زکریای رازی کشف شد و خاصیّت الکل در آن زمان به‌دست آمد و برای ضدّعفونی‌ها و امثال ذلک استفاده شد. وقتی که این‌طور شد، فقیه در اینجا فکر می‌کند که: الآن که الکل حرام است، آیا این حکمی که روی حرمت استفاده از الکل رفته است، به خاطر نجاست آن است یا به خاطر اینکه استفادهٔ معقول از آن در اینجا متمشّی نیست؟ بله، در آن زمان نمی‌دانستند و مورد استفاده نبود، و وسایل ضدّعفونی اصلاً چیز دیگری بود، مثلاً چوب را می‌سوزاندند و خاکسترش را چه کار می‌کردند، و همین‌طور از بعضی از گیاه‌ها برای ضدعفونی استفاده می‌کردند ـ که الآن هم از این گیاه‌هایی که در این کوه‌ها هست و خاصیت آنتی‌بیوتیکی دارد، وجود دارد و روی زخم و اینها می‌ریزند، و الآن هم بعضی‌ها استفاده می‌کنند ـ و وسایل ضدّعفونی‌شان در آن موقع به این کیفیّت بود. از جمله چیزهایی که خاصیت آنتی‌بیوتیکی دارد خود عسل طبیعی است، و حتّی می‌گویند: آن‌قدر خاصیّتش قوی است که اگر زخمی باشد، برای بهبودی آن حتّی از وسایل و داروهای شیمیایی امروزی هم قوی‌تر است، و تجربه هم شده است. امّا کسی نسبت به الکل به این قضیه نرسیده بود که مسأله این‌طور باشد.

وقتی فقیه نگاه می‌کند و می‌بیند که الآن استفاده از نجس در شرع حرام است، متوجّه می‌شود چون استفاده مفید ندارد، حرام است؛ اما اگر استفاده مفید داشته باشد، چرا استفاده‌اش اشکال داشته باشد؟ مگر حتماً شخص باید الکل را بخورد؟ نه، الکل را برای ضدّعفونی مصرف می‌کند. الآن این اتاق‌های عمل را که استریل می‌کنند، می‌گویند حتماً باید با الکل، آن هم الکل انگور باشد. یکی از دوستانمان دکتر سجادی می‌گفت: «اطاق عملی که من چشم در آن عمل می‌کنم، فقط باید با الکل انگور باشد، من اصلاً غیر از این را قبول ندارم و تایید نمی‌کنم!»

الآن استفاده از این الکل چه اشکالی دارد و چه مانعی است؟ نه، هیچ مانعی ندارد، و خرید و فروشش هم جایز است، و ثمن و پولش هم اصلاً حرام نیست و مثل نان و خربزه می‌ماند و تفاوتی نمی‌کند. بله، خوردنش حرام است، و در تماس با آن هم انسان بایستی که دستش را آب بکشد و تطهیر کند؛ اینها به جای خود، امّا اینکه بگوییم اصلاً نباید استفاده بشود و معاملهٔ آن اشکال دارد، این از مسائلی است که دیگر منطق و شرعیّت ندارد.

تأثیر تغییر اقتضائات حکم در وظیفهٔ مکلّف

ولی بعضی از چیزها است ـ این مطلب، مطلب دقیقی است، که این را هم می‌خواستم در راستای قبله و خورشید، خدمتتان عرض کنم ـ که شارع حکم آن را بر اساس اقتضائات آن موقع بیان کرده است؛ اما ما الآن

می‌بینیم که این اقتضائات وقتی تغییر می‌کند، آن حکم شارع بدون اینکه تغییر پیدا بکند صورت جدیدی به خود می‌گیرد.

حکم قبله در مکه و سایر شهرها

مثلاً فرض کنید که راجع به قبله داریم: «برای کسانی که در خود مسجد الحرام یا در مکّه هستند و کعبه برایشان قابل رؤیت و قابل إتّجاه است، خود کعبه قبله است، خود همین چهارگوش کعبه می‌شود قبله.» لذا کسانی که در مکّه هستند نمی‌توانند به این‌طرف و آن‌طرف بشوند به هوای اینکه قبله است، مگر اینکه برایشان مانعی باشد و آن‌طور دقت مشکل باشد. حالا کسانی که در مسجد الحرام یا در خیابان‌های اطراف هستند، یا در هتل‌ها و منازلی هستند که در همان حول است، قبله می‌شود همان کعبه. اما برای کسانی که دور هستند، به خصوص در شهرهای بعیده و امثال ذلک، قبله می‌شود جهت کعبه، نه خود کعبه؛ چون کعبه که قابل رؤیت نیست! چطور ممکن است که شما یک چهار دیواری چهارده متر در چهارده متر را برای ایران قبله قرار بدهید؟! این اصلاً امکانش نیست! لذا جهت کعبه برای آنها می‌شود قبله، که به همان جهت کعبه نماز بخوانند؛ حالا یک مقداری این‌طرف و آن‌طرف هم شد، ایراد و اشکالی ندارد.

نظریّه علاّمه حلّی در تعیین حکم قبله، و نقد آن

مرحوم علامه حلّی در اینجا یک مطلبی دارد که قابل تأمل است. ایشان می‌فرماید که:

«این‌طور نیست که در وهلهٔ اوّل، کعبه قبلهٔ برای همه باشد! بلکه ما از ابتدا دو قبله داریم؛ برای کسانی که در مسجد الحرام و خیابان‌ها و منازل نزدیک آن هستند، قبله‌شان می‌شود خود کعبه و نفس کعبه؛ و برای کسانی که دور هستند اصلاً کعبه قبله نیست، جهت کعبه قبله است (یعنی همان فضا و همانی که نسبت به آن بایستند) چه مصادف با کعبه بشود یا این‌طرف و آن‌طرف بشود، ولی همین‌قدر که به سمت کعبه باشد می‌شود قبله، و دیگر خود کعبه قبله نیست. چون خداوند حکم عبث نمی‌کند که بگوید ابتدائاً این کعبه مربوط به همه است، بعد بگوید آنهایی که نمی‌توانند و دسترسی ندارند تا برایشان مشخص بشود، قبلهٔ آنها جهت کعبه باشد! این حکم، حکم عبثی است! برای کسانی که دور هستند اصلاً امکان ندارد خود کعبه را قبله قرار بدهند! لذا شارع از اوّل دو قبله را جعل کرده است: یکی خود کعبه برای افرادی که نزدیک هستند، و یکی جهت کعبه برای افرادی که دور هستند!»

خود کعبه تنها ملاک برای مشخص نمودن قبله

ولی وقتی که ما مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم مطلب این‌طور نیست، بلکه خدا از ابتدا کعبه را قبله قرار داده است؛ منتها با این بیان که برای کسانی که نزدیک هستند، مشخص است که خود کعبه باید باشد، ولی برای افراد دور چون نمی‌توانند خود کعبه را قبله قرار بدهند، لذا جهت کعبه از خود کعبه کفایت می‌کند. مطلب به

این نحو است، نه به آن نحوی که علامه حلّی فرموده‌اند.

بنابراین اگر در این زمان مثلاً در قم ما یک وسیله و دستگاهی داشتیم ـ البتّه در این زمان یک وسائلی هست ـ و یک فرستنده روی کعبه می‌گذاشتند و یک گیرنده هم در همین‌جا بود و دقیق یک خط به وسط کعبه می‌کشید، آن می‌شود قبلهٔ ما و دیگر ما نباید به این طرف و آن‌طرف بخوانیم؛ چون دستگاهش آمد.

عدم تغییر اقتضائات حکم در مسئلهٔ رؤیت هلال

این با مسألهٔ اوّل ماه فرق می‌کند، این دوتاست. چون در آنجا خود کعبه موضوع برای إتّجاه ما بود، ولی چون شارع می‌بیند دست ما کوتاه است، ارفاق می‌کند و برای سهولت ما می‌گوید: حالا چون نمی‌توانی، به إتّجاه کعبه هم می‌توانی نماز بخوانی؛ ولی وقتی دستگاهش را داشتی، پس می‌توانی، پس وظیفه‌ات این است که طبق دستگاه عمل کنی. اگر دستگاه را نداشتی، می‌توانی به جهت کعبه نماز بخوانی، این طرف و آن طرف هم شد اشکالی ندارد. این را خواستم خدمت رفقا بگویم تا بدانند که مواضع فرق می‌کند و یک وقت اشتباه نشود.

در مسأله رؤیت هلال شارع رؤیت را بر اساس دیدن با چشم قرار داده است، نه براساس تلسکوپ، آن موقع که تلسکوپ و طیّاره و ماهواره نبود، آن موقع قمرهای مصنوعی نبودند که نقشهٔ افق و روز اوّل ماه و کلّ سال را بدهند دست آدم! الآن نقشهٔ شب اوّل شوال، شب عید فطر درآمده است، به من هم داده‌اند. آن موقع که این حرف‌ها نبود، و ما هم نباید به اینها کار داشته باشیم، بلکه باید خودمان برویم استهلال کنیم و ببینیم، اینها ملاک نیست تا بخواهیم به اینها عمل کنیم؛ حداقل تا الآن ملاک نیست، شاید بعدها بشود، آن یک مطلب دیگری است، که خلاصه انسان به این یقین برسد و از اینها برایش اطمینان پیدا بشود، این مطلب دیگری است.

عدم تأثیر اکتشافات بشر در امور تکوینی عالم وجود

علی کلّ حال، این دستگاه‌هایی که الآن هست، آن موقع این حرف‌ها نبود، آن موقع همین مردم بودند و همین چشمشان! پیغمبر هم با همین چشم می‌گفت: اوّل ماه است. با همین چشم هم می‌گفت: آخر ماه است. با همین چشم هم می‌گفت: شب قدر این است. با همین چشم هم می‌گفت: روز عرفه این است و روز عید قربان این است. با همین چشم می‌گفت، پس چطور شد که در این زمان یک‌دفعه عوض شد؟ یعنی شب قدر ما با شب قدر پیغمبر تفاوت کرد و یک روز جلو می‌رود؟ چون پیغمبر تلسکوپ نداشت، مجبور بود شب قدر را مثلاً شب سه شنبه بگیرد، ولی ما چون تلسکوپ داریم شب دوشنبه می‌گیریم! عجب! یعنی شب قدر ما با پیغمبر دوتا شد؟!

این قضیه چه می‌شود؟ درحالتی‌که شب قدر یکی است و با تلسکوپ و اختراع، جای ملائکه عوض نمی‌شود! حالا که تلسکوپ درست شده است، ملائکه بپیچانند و خلاصه قدر را یک روز بپیچانند این‌طرف‌تر!

پس این ملائکه منتظر اختراع ما هستند! تا وقتی اختراع نشده بود، آن شب پایین می‌آیند؛ وقتی اختراع شد یک شب زودتر می‌آیند!! پس این آقایان ملائکه و جبرئیل و... منتظر اختراع ما بودند! ﴿لیلة القدر خیر من ألف شهر * تنزّل الملائکة و الروح﴾. بالاخره همهٔ اینها منتظر بودند که این تلسکوپ اختراع می‌شود یا نمی‌شود، تا تکلیفشان را با خدا مشخص کنند. خدا می‌گوید: خیلی خوب، هر وقت مخترع تلسکوپ زنده شد و این تلسکوپ اختراع شد، مسألهٔ شما هم تغییر خواهد کرد!

این را بنده امشب گفتم تا اینکه این به گوش آقایان برسد و افراد و فضلا روی این مسأله فکر کنند، و خلاصه ببینند که برای این مسأله چه باید کرد.

بنابراین طبق اخباری که تا به‌حال به دست ما رسیده است و تحقیقاتی که ما کردیم، قطعاً در این ماه در شب پنجشنبه، اوّل ماه را با چشم عادی ندیده‌اند، فقط در دو ـ سه نقطه، آن هم با تلسکوپ‌های قوی، و حتّی در آنجا هم بعضی‌ها دیده‌اند و بعضی‌ها ندیده‌اند. این برای ما تعجب است که در یک جا یکی با همان تلسکوپ می‌بیند و یکی نمی‌بیند! خلاصه طبق این گزارش‌هایی که گرفته‌اند به این کیفیّت است. علاوه بر این، رؤیت ماه حتّی با تلسکوپ در شعاع زیر پنج درجه بالای افق بوده است، که قطعاً تحت الشعاع است و این قابل رؤیت نیست.